

بواسطهٔ سبسی و پسندیدگی عامه ، فقرات ذیل را از تحریرات دولت هند که بوزیر هند در بیست و یکم سپتامبر ۱۸۹۹ ( پانزدهم جای اولی ۱۳۱۷ ) راجع بمسلك انگلیس در ایران نوشته ، منتخب کرده و درج می نمایم .

[ شمله ] : بیست و یکم سپتامبر ۱۸۹۹ خواهشمندم که جنابعالی را مخاطب ساخته و بتوسط جنابعالی دولت ملکه معظمه را از میزان روابط دولت بریتانیه با ایران . . . . .

فقره پنجم : اغراض اقدامات نظامی بریتانیه اعظم در ایران بواسطهٔ روابط و مناسباتیست که ایران با هندوستان دارد . چندی قبل از آنکه حدود و ثغور هندوستان بدرجهٔ حالیه توسعه یابد ، یا قبل از آنکه دولت روس در آسیای وسطی دولت بزرگ مقتدری شده و بنقاط عدیدهٔ سرحدی هندوستان نزدیک یا متصل گردد ، قسمتی از ایران ( اگرچه در آنوقت ایران بهندوستان متصل نبود ) باعث اشکال بزرگی برای دولت انگلیس در هند شده بود . اوایل قرن حالیه ( یعنی قرن نوزدهم ) در زمانیکه طمع مملکت گیری فرانسه سبب اصلی خوف شده و میخواست بتوسط ایران رخنهٔ باقصدارانگلیس پیدا کند ، طرح تسخیر هند را ریخته بود . این خیال از آنوقت متدرجاً و مکرراً بظهور پیوست . اکنون که دولت بریتانیه اعظم حدود افغانستان را محدود و معین وضمانت بقای آن را نموده است ، بملاحظهٔ اینکه حدود افغانستان تا صدها میل باحدود ایران پهلو به پهلو می رود و باین ملاحظه که مملکت ایران تا صدها میل به بلوچستان که در تحت محافظت انگلیس و تا درجهٔ وسیعی نظم اموراتش بدست صاحب منصبان دولت هند است متصل می باشد ، و باین جهت که دریائیکه سواحل جنوبی ایران را می شویرد ، دریائی است که هم بسبب

نزدیکیش بدریای هند وهم بواسطه نتیجه کوششهای قرن گذشته ، اغراض و اثرات هند اهمیت و عظمت حاصل نموده است . ظاهر میشود که ایران بملاحظه هند اهمیت نظامی حاصل کرده است . این اهمیت در صورتی خطرناک نخواهد بود که فقط تصور منافع آن ملک را بکنیم . لکن بدون شبهه هرگاه بمخاطری می آوریم که ایران و افغانستان متصل می باشند به فشار روز افزون دواتیکه همیشه اغراض در آسیا مخالف با اغراض ما بوده ، مخاطره سخت و بزرگی در پیش خواهد بود . و بهمین ملاحظه خلیج فارس دارد توجه مال دیگر و باعتبار دیگر مال همچشم و رقیب را جلب میکند .

آن فاتحین و ماهرین جنگ هندوستان که اکنون رسماً ( یعنی عقیده و پیش پنهانشان ) مرده اند ، این پیش بینی و پیش گوئی را کرده و دولت خود را باین درجه منتهی ساخته اند ، ای کاش در قبرهای خودشان از تعبیراتی که مرادواردگری درماه اوت گذشته بحسن خلقی تمام از مقاصد معاهده روس و انگلیس کرده منتززل نشوند . در زمانیکه مقدمه مراسم پیش آمده و اولین مرتبه بود که مذاکره استیخدام مازور استوکس بمیان آمده و مطرح مذاکره شده بود . وزارت خارجه انگلیس متأسفانه ملتفت شد که نمی تواند در آن واحد بیشتر از یک خیال را بمخاطر بگذراند . آن خیال سرورش غیبی یا حکم رسمی قطعی لاریبی بود که بموقع اجرا گذارده شد ، که « از ایران منصرف شوید و او را بحال خود گذارده و قوای خود را بطرف دریای آلمان معطوف و مصروف دارید » . روس اهمیت موقع را بزودی ملتفت شده و روزنامههای نیرسمی پترسبرگ به لاف و گراف شروع و آن آله حساسه دیپلماتی ، مرهم و مقصود خود را درتندن بموقع تحصیل نمود

یکی از نتایج آن مقصود این شد که از این پیمد مملکت حاجزی میان قفقازیه و جنوب غربی هندوستان باقی نماند ، و دیگر آنکه بعد از این مانع و مخالفی در راه خشکی روس بهندوستان باقی نخواهد ماند ، و همچنین نظارت انگلیس در خلیج فارس در معرض خطر بسیار واقع خواهد شد .

نتیجه دیگر این شد که هفتاد و دو میلیون مسلمانان هندوستان که همیشه بین دولت هند انگلیس و هندوها بیطرف بوده بواسطه حمله های روس و سایر ملل عیسوی اروپا بسلطنتهای اسلامی مراکش و طرابلس ( عثمانی ) و ایران و سکوت انگلیس که موجب رضایش دانسته اند ، در جوشش صادقانه و وفاداری ایشان نسبت بحکومت هند انگلیس ، نقصان فاحشی راه یافت . یکی از علماء بزرگ هند در مراسله که یکی از صاحب منصبان محترم و مأمورین سابق انگلیس در هندوستان نوشته اظهار میدارد ، که بعد از معامله ایران مسلمانان هند مستعد شده اند که نمایندگان خود را در کنگره هند بفرستند ، و این اقدامی بود که تاکنون انکار از آن نموده بودند ، ولی امور پلنیکوی انگلیس در هندوستان از نتیجه مغایرت ایران ابدأ تخفیفی نیافته است ( ۱ ) .

در تمام عالم بشرف دولت انگلیس نقصان زیادی راه یافته و ملت انگلیس علناً اظهار بی اطمینانی می نمایند ، زیرا که بعد از این دولت

( ۱ ) کنگره هند : کانفرنس یا انجمنی است که سال یکبرقه در یکی از شهر های بزرگ و معروف هندوستان که بالنسبه مرکزیت داشته باشد تشکیل می شود ، نمایندگان و [لیدر] های هند یا هزارها نفوس دیگر جمع شده افعال و اقدامات دولت انگلیس که بر خلاف مصالح عامه مسلمیه نموده تنبید و بمظالم دولت مشارالیها پروتست می کنند ، تا اینکه بمراضت و ملائمت مجبور شود - مترجم \*

انگلیس نمیتواند خود را حامی و طرفدار ضعیف بخواند  
در ترکی ( عثمانی ) هم قصصان اثرات اقدامات انگلیس ظاهر و واضح  
شده است ، و بواسطه اقداماتی که در این اواخر در معامله ایران کرده  
معاملات و تجارتش که عملاً بازارهای ایران را تا صفتها فرا گرفته بود  
نیز خسارت فاحشی وارد آمد .

اثرات این خسارات و قصصانات باصول جنگی دولت انگلیس بیشتر  
و بدتر خواهد بود . اکنون خصم موروثی انگلیس ( یعنی کسیکه  
خصوصیت انگلیس ارثاً با او رسیده ) با اطمینان تمام بطرف خلیج فارس  
پیش میرود ، و تا چند سال دیگر به آنجا خواهد رسید . دولت هند  
انگلیس برای اثبات لیاقت خود در محافظت خطه که جز و منطقه نفوذ

انگلیس است موقع و فرصت خواهد داشت ، همان قسمتی که لرد کچنر  
( Lord Kitchener ) تمام قطعات و حدودش را معین کرده بود ،  
و میتوان با قوای نظامی هندوستان بمحافظت آن خطه کامیاب و نائل  
شد . محافظت دولت هند جنوب ایران را از حمله قزاقها بسیار صعب  
و مشکل خواهد بود ، و شاید برای این کار مجبور بساخلو داشتن  
حقیقتاً نیم میلیون ( پانصد هزار ) قشون انگلیسی درهند باشد ، بعوض  
خمس آن که الان موجود است . و بعبارت دیگر که چندان وقع  
و اهمیتی ( بنظر امور بین المللی ) ندارد این است که معاونت و امداد  
دولت انگلیس از روس ، برای پیشرفت مقاصد ناجایز و غیر قانونیش  
نسبت بازادی و استقلال ایران ، کاریست که از حیث اخلاق و انسانیت  
دود و بکلی خارج از تمدن می باشد . دولت انگلیس بکلی ترك  
گرفته است عادات و مسالکهای را که تاریخ باهل عالم نشان داده و همه  
از او متوقع بودند ، اگر چه عزم ملت انگلیس از خطایا و بی پروایی

های دولت خودشان بری‌الذمه میباشند ، ولی این لکه تا ابدالذمه بنسبتن ایشان باقی خواهد ماند .

شاید خود سرادواری هم اکنون معترف باشد که در میاسیات مسلك مخصوصی اختیار کرده که نه بالذات پسندیده و ممدوح است و نه از حیث نتیجه . اگر فرضاً حالت حالیه آلمان را بسنجیم خواهیم دید که اگر یکسال قبل ، شك در خوف دولت انگلیس از خود داشت اکنون آن شك بکلی رفع شده (یعنی شكش مبدل یقین شده است) اگرچه باعث سیاه بختی سرادواری آلمان بوده ولی باوجود اثرات و نتایج خطرناك مسلك مضر دیپلوماسیش ، همین خصومت هم باعث دوام و استقرار مشار الیه شده است .

آیا ممکن است سوال شود که دولت انگلیس بجهت تدبیر می‌توانست دست روس را از ایران کوتاه کرده باشد ؟ چون برینانیه اعظم دولت بحری است جهازات جنگی او برخلاف روس چه میتواند کرد و در کجا میتواند باو حمله نمایند ؟ مگر وقتیکه روس بخایخ فارس برسد انگلیس نمیتواند مقابله مظفرانه کامیابانه با قشون روس در شمالی ایران بکند . دولت انگلیس به آن اعتباریکه اکثر دول بزرگ اروپا نظامی می‌باشند ، نظامی نیست . تمام قشون انگلیس نمیتواند دفاع یا حمله بقشون زیادیکه روس میتواند از قفقازیه بفرستد بنمایند .

بهر حال از ما سخن فیه پردور و خارج نشویم ، دولت انگلیس با اینکه هنوز هم یکی از دول درجه اول دنیا ( چنانچه همین قسم معروف و دولت روس هم چنین پنداشته است ) بشمار است ، در موقعیکه در زویه گذشته آشکار شد که روس بواسطه مداخله در آزادی ایران که ( انگلیس و روس هر دو منفقاً و منفرداً تعهد احترام آنرا نموده اند )

علناً قرض عهد و مخالفت آشکار بامعاهده ذات‌البین میکند ، حق بین و تکلیف فرضی انگلیس این بود که برخلاف آن اقدامات ، اعتراض و پروتست کرده و روس را متنبه نماید که معنی حقیقی آن اقدامات ناسخ معاهده انگلیس و روس شناخته میشود . نتیجه آن اعتراض این میشد که اقلّاً وفاداری انگلیس را نسبت بایران بنیام اهل عالم ثابت و برقرار میداشت ، و شاید هم مانع از پیشروی بیشتر از این روس میشد . ملتی که بخوشی خود و طیب خاطر معاهده را امضاء میکند ، لازم است که احترام آن معاهده را رعایت نماید ، و در صورت ضرورت و لزوم ، با هر دولتی که علناً در صدد مخالفت و قرض آن عهد می باشد ، مخالفت و دفاع نماید . انصاف و مصلحت وقت در این بود که دولت انگلیس فی الجمله اظهار شرف و احساسات ملی خود را نموده باشد . سر ادواردگری برای رفع مسؤولیت صریح و ساده خود در معامله استوکس و چندی بعد در قضیه شعاع السلطنه علناً افعال و اقدامات روس را مدافنه کرده و عقیده خود را اظهار نمود که بشاهنشاهی و استقلال ایران هیچ نقصی نرسیده است .

چندی بعد مسلك عجیب تری اختیار کرد ، که انگلستان آزادی و استقلال ایران را ضمانت نموده است . بهر حال مناسبست مضمون مسلم ذیل را که یکی از اهالی بااطلاع انگلستان که از مسائل و سیاسیات [ آسیا ] اطلاع کامل دارد ( یعنی لرد کوزن ) ( Lord Curzon ) در بیست و دوم مارس ۱۹۱۱ ( یستم ربیع الاول ۱۳۲۹ ) در مجلس اعیان در مباحثه راجعه بایران اظهار داشت ، درج نمایم :- من یقین دارم که استقلال و آزادی ایران که

دولت علیخسرت در مقدمه معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس ضمانت کرده است ، هیچ‌حامی محکم و ثابتی غیر از دولت علیخسرت نخواهد داشت

لرد مارلی ( Lard Morley ) نماینده حزب [ لیبرال ] در آنجا حاضر بوده  
 و هیچ ایراد و اعتراضی بصحت بیان مشارالیه نکرد . اعتذار و تعبیراتی  
 که سرادوار دگری در تابستان گذشته از افعال و اقدامات روس نموده  
 بحدی سخیف و بی معنی بود که باعث خجالت و شرمندگی ملت انگلیس  
 گردیده و بروس و تمام اهل عالم ظاهر و مدلل گشت که حکومت  
 [ لیبرال ] تا چه درجه از آلمان خائف می باشد . اینمساک عجیبی که دولت  
 انگلیس اختیار نموده سبب می شود که بتوان سؤال ذیل را نمود ، که  
 ملتیکه تا چند روز قبل ادعای حکمیت مسلمه در اثر امور سیاسی [ آسیا ] و  
 [ اروپا ] مینمود آیا بواسطه چه امری تغییر عظمی در عقیده و وضع سلوکش راه  
 یافت ؟ آیا میتوان گفت جہازات و سربازهای چالاک بحری انگلیس قدرت  
 و دل خود را باخته اند ؟ آیا نواقص قشون انگلیس بعد از فاش شدن  
 اسرار هولناک جنگ [ افریقا ] ی جنوبی ، ثانیاً اصلاح و حقیقتاً منظم شده ؟  
 هنوز هم دربسیاری از نقاط طاعونی کره ارض [ مکروب ] و نیمه های انحطاط  
 زمانه وسطی و فوردارد . رطیفه حکومت حالیه است که آنها را در  
 امکانه خودشان معدوم سازد . و بر انگلستان لازم است که حقوق  
 انسانیت و تمدن عالم را رعایت نموده و فرائض ذمه خود را ادا کند .  
 بدلائل فوق ظاهر و ثابت میشود که علت آن مال بدبختانه ایران  
 نه از حیث استقلال و آزادیش بوده و نه نتیجه اقدام بامر نامناسبی یا ترک  
 امر لازمی . تاریخ عالم علت اصلی انعدام آزادی ایران را در سنه  
 ۱۹۱۱ در [ پوتسدام ] ثبت و ضبط نموده است . روس هم در صورتیکه  
 از حمایت آلمان مطلع و مطمئن بود میتوانست قدری صبر نموده و  
 آهسته تر پیشرفته منتظر موقع و وقت مناسبی باشد . معاهده انگلیس  
 و روس تا جائیکه تعلق بتسکلیف و وظائف روس داشت ، معنی و حقیقتاً

باطل شده و لاشهٔ سند کهنهٔ بیکاری گردید . روس مصمم بود که سالک و مقاصد خود را که کراراً اظهار نموده ، یعنی نظارت و فرمانرمانیش را در ایران و در آبهائیکه سواحل ایران را می شویید ، بموقع اجرا گذارد ، فقط منتظر موقع مناسبی بود که اقدامات عملی و جدی خود را بکاربرد . کشمکش که در ژویه گذشته راجع بمعاملهٔ مراکش در اروپا واقع شد ، او را فرصتی داد که اقدامات و مقاصد (دیرینه) خود را بموقع اجرا گذارد . دولت روس کاهل نبود که از آن انقلابات فایده نگیرد . از اینرو سرادواری مضطرب شده و علی الظاهر دفعتاً همه چیز را فراموش کرد ، مگر چیزیکه بخاطر داشت فقط [دریت نات] های امپراطور آلمان بود . چون روس از حقیقت امر ( یعنی خوف انگلیس از آلمان ) مطلع شد ، بازی ( ورق ) را برگردانید ، وقایعی که بعد از آن بین روس و ایران پیش آمد و منجر بمخرابی دولت مشروطه در بیست و چهارم دسامبر ۱۹۱۱ ( دوم محرم ۱۳۳۰ ) شد ، فقط بهانه بود که خود روس خلق و ایجاد کرده بود ، و شاید هم حکمت جعل آن بهانه ها برای دفع خنجرت سرادواری از عموم اهالی انگلستان بود .

روس اکنون ( یعنی از سیام اپریل ۱۹۱۱ سلخ ربیع الآخر ۱۳۲۹ ) در ایران دولت و حکمران مقتدر و متنفذی است . امروز ایران بمنزلهٔ يك امارتی است . هر درجه وحشیگری که باهل ایران سلوک کرده شود ، ذریعهٔ تعرض و وسیلهٔ پریشی نیست . بیم روزانهٔ حبس و حلق آویز و شکنجه شدن قوهٔ است که روس بوسیلهٔ آن در ایران حکومت میکند . از حوادثی که بمملکت کسری دوچار و مصادف شده سکوت و بهت غم افزای رخداد . و وجود مستشاران و



مستخدمین مالیه امریکائی در طهران ، قضیه تصادفی و اتفاقی بوده  
 خرس قسمت دیگر حلوائ لذیذ آسیا را بلعید .  
 در اوقات مختلفه سرادواری قصور و الزامات چندی بمن نسبت  
 داد ، مثل عدم حسن انتظام و تدبیر ، کوشش در تبدیل استخدام ایرانی  
 به « انگلیسی » ، عدم تمکین از شناختن ( استعمال لفظ ) دوایر قوذ  
 روس و انگلیس .

اگرچه مضامین مراسلات نیمرسمی که فی مابین من و وزیر مختار  
 های روس و انگلیس درباره قضیه استوکس و استقراض چهار ملیون  
 لیره و تادیه قیمت اسلحه که روس بایران فروخته بود و موجب  
 و حقوق بریگاد قزاق رد و بدل شده ، مایل بافشاء آن نبودم ، ولی  
 بهترین جوابها از ایراد اولی همین فقره است ( در ضمیمه به ردیف  
 ( د ) رجوع شود ) .

جواب فقره دوم مبنی است بذکر تفصیل ذیل :- در از منته  
 مختلفه سه نفر از رعایای دولت انگلیس را در خزانه دولت ایران در  
 طهران و اصفهان و شیراز مستخدم گردانیده بودم . این نکته  
 مسلم است که من در صدد جلب و تحصیل مستخدمینی بودم که از  
 طرق محاسبه جدید و از زبان و رسوم ایران مسبق و مطلع باشند .  
 سه نفر از اتباع انگلیس را پیدا کردم که میتوانستم ایشانرا برای مستخدمی  
 خزانه قبول نمایم ، و همین ملاحظه دو نفر بلجیکی را هم مستخدم  
 نمودم . اگر از رعایای روس هم کسانیکه دارای صفات و اطلاعات  
 لازمه بوده پیش می آمدند ، آنها را هم بخوبی نیز قبول میکردم .  
 اتهام بی بنیاد سرادواری که فقط برای مراعات نکات پانگی بود ،  
 را مجبور کرد که بملاحظه صرفه و صلاح وقت ایران آن دو سه نفر

رعایای انگلیس را بانضمام مسیولکنفر ، از خدمت خزانه ایران منفصل نموده و فقط مستر جارجینو ( M. George new ) را که بر حسب معاهده مصوبه مجلس مستخدم شده بود ، باقی گذاردم .  
 فقره سوم هم از همه مهمل تر و ناجایز و بیجا تر میباشد . دولت ایران بعد از اعلان معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس بدولتین اطلاع داد که معاهده مزبوره را بهیچ سمتی نخواهد شناخت و خود را پای بند آن نمیداند . مجلس از ابتداء اصرار داشت که نباید کاری بکنم که صراحة یا کنایه « منطقیهای » نفوذ را بقسمی که مشهور است درباره ایران بشناسم .

من هم از همان ابتداء تعهد نموده بودم که این امر را تسلیم نکنم ارتکاب همچو امری ( قبول نمودن استعمال لفظ منطقیهای نفوذ ) نقض عهد با دولتی میشد که مرا مستخدم نموده و خیانت و بیوفائی بود نسبت باطمینانی که بمن اظهار کرده بودند . سبب اصلی خصومت و مخالفت روس در پیشرفت مشاغل من ، همین انکار از آن کار بود ، در صورتیکه در ترغیب باجیکیمها به آن امر کامیاب شده بود . باوجود همه آن مخالفتها ، بطرق ممکنه کوشش مینمودم که احترام جمیع حقوق حقه و منافع جایز اتباع اجانب را در ایران رعایت نمایم . سعی نمودم که از آندو سفارت تحقیق کرده و بدانم که « فوائد و اغراض مخصوصه ایشان » در ایران که خودشان خیال میکردند چه می باشد ، یعنی معنی عبارت معاهده انگلیس و روس را چه قسم استنباط کرده و فهمیده اند ؟

چنانچه آن مضمون نگار نکته چین و نقاد معروف پلنکی یعنی دکتر ویلسون ( Doctor Wilson ) عبارت لطیفی در یکی از [ ارتیکل ] ها بخورد

درباره معاهده [پوتسدام] مضمون ذیل را می نویسد :-

اگر کسی بخواهد عقیده اش نسبت بحکومت های اجنبیه ثابت و برقرار بماند باید همیشه درباره ایشان بدگمان باشد ، زیرا که زبان سیاسی که آنها استعمال میکنند برای این ایجاد نشده که خیالات مستعملین را کشف نماید ، و هیچ گیاهی هم در فهمیدن معانی عبارات آن با کمک نخواهد نمود گویا این تأویل ناپسندیکه سرادوار دگری بر حسب خواهش روس در تابستان ۱۹۱۱ از عبارت بسیار ساده و مواد واضحه معاهده انگلیس و روس نمود ، قبل از وقت در خاطر آن چار نویس خطور کرده بود و اما حصه راجعه بخودم : در موقعیکه معاهده مربروره بین انگلیس و روس مرتب و ممضاء شده بود ، من هیچ یک از وسائل ممکنه را ترک و فروگذار نکردم که حقیقت د معنی و مقصود ایشان را بفهمم که چه بوده است ،

در نطقی که در بیست و نهم ژانویه ۱۹۱۲ ( هشتم صفر ۱۳۳۰ ) در تحت حمایت [ کابنی ] ( انجمن ) ایرانیان در لندن نمودم ، فقرات ذیل را بیان کردم :- اگر چه در این موقع قصد نداشتم که در این موضوع بحث و گفتگو نمایم ، لکن برای دفاع از آنهام بقصودیکه نسبت بمن داده شده میگویم ، اعم از اینکه نسبت های مزبوره بجا یا صرف آنهام بوده و یا اینکه در مباحثات راجعه بایران من بحق یا بیاطل بوده ام ، از همه اینها گذشته این مسلم است که از آن زیورکی مخصوصیکه ملتفت بشوم که مقصود از عبارات آن معاهده برخلاف معانی است که از آنها استنباط میشود ، من عاری بوده و نمیدانستم که معاهدات دیپلماتی بعضی اوقات دستور العمل های سری ( مفتاح رمز ) دارد که باید بدان وسیله کشف و معلوم شود ، پس اگر این فرض صحیح باشد

باید در این معامله به بی‌علمی خود اعتراف کنم . دولی که توقع داشتند که از معاهدات موثقه آنان معافی استنباط کنم که از عبارات مستعمله آن مستفاد نمیشد ، پس بر آنها لازم بود که از رموز معهوده بین خودشان و از طرز تعبیراتی که کرده‌اند مرا مطلع نمایند ، ولی چنین نکردند . پس از زمان کمی مابین من و وزیرمختاران انگلیس و روس طرح دوستی واقع شد ، و بملاحظه اینکه مردمان باشرف و وجدان و دارای خیالات عالیّه عدالت خواهی بودند ، رعایت احترام ایشان را مینمودم . در این معامله چیزی بیش ازین نمیتوانم بگویم که از زمان ورود بایران تا وقتیکه از آنجا خارج شدم ، يك کلمه نامناسب یا مباحثه نامطبوعی بین من و ایشان واقع نشده و هیچگاه مخالفت سختی هم بینمان پیش نیامده غیر ازین هیچ امری بین ما واقع نشد . ایشان در طهران وزراء مختار بودند ، در مباحثه با وزیر مختارها و اخذ نتیجه اگر اقدام با امری خارج از مال اندیشی کرده بودم ، باید خود را مقصر بدانم ، و اگر در پیش آمد اموری که در آلمان در ایران شده و یا واقع شدنی بود ، از طرف من بی احتیاطی سرزده بود ، تمام اهل عالم یا قلاً اتباع همان دولی که در آن پیش آمدها شریک بودند ، مطلع شده و در اینصورت هم خود را مقصر بدانم . پس از آنکه بانمایندگان منتخبه ایران مشورت نمودم که کشته شدن خود را در معبر تنگ تاریکی بر وقوع آن امر در ملاء عام ترجیح میدهند ؟ ایشان هم شق ثانی را پسندیده و اختیار نمودند ، کردم آنچه را که کردم . آن روزنامه مشهور که زبان و آله معروف اجراء مقاصد وزارت خارجه انگلیس است ، یعنی تمس لندن ، در لوائح متعدده از من تقدیر نمود . مخصوصاً در یکی از آن لوائح که دو روز بعد از آن نطق درج کرده نوشته بود که من متوقع بوده‌ام تدابیری که برای نظم و ترتیب مالیه ایران

وضع و اجرا داشته بودم انگلیس و روس بطور یقین و اطمینان قبول کرده  
 و به پذیرند بدون ملاحظه صرفه حال و رعایت فوائد خود .  
 معنی ساده این تلقید اینست که در تدابیر و قانون مالیه که وضع نموده  
 و اجراء داشته بودم چیزی بوده که ضرری بمنافع انگلیس یا باغراض روس  
 در این داشته و یا خواهد داشت . یکی دو روز بعد ، از آن روزنامه  
 نامی توانستم خواهش تمام که توضیح دهد که کدام یکی از تدابیر مالیه  
 که تقدیم نموده بودم ، بکدام صرفه و اغراض انگلیس و روس ضرر رسانیده  
 و یا خواهد رسانید ؟ تا عموم مردم از روی تحقیق بدانند . ولی تاکنون  
 هیچیک از آن اغراض را معین نکرده است . از سکوت همس یکی  
 از دوشق را میتوان تصور نمود : یکی آنکه هیچ اغراض و منافعی در  
 بین نبوده که از قانون و تدابیر من متضرر شده باشد ، دیگر آنکه اگر  
 بالفرض اغراضی در بین بوده از آن قبیل است که افشایش ممکن نیست .  
 حقیقت واقع اینست که هیچ عبارت یا کلمه در قانون سیزدهم ژون  
 ۱۹۱۱ مالیه ایران نبوده که ضرر و نقصانی با اغراض جائزه و حقه هیچ  
 يك از دول اجنبیه رسانیده و یا برساند ، بلکه بالعکس از وضع و اجراء  
 آن قانون بدون شبهه فوائد و اغراض حقه دولتین انگلیس و روس یا  
 دولت خارجه دیگر که باسلطنت ایران رابطه داشتند محفوظ شده و صرفه  
 و صلاح حال آنان منوط و مربوط بود .

بهر حال روزنامه مزبور فقط پرتو و انعکاس خیالات مدیر آنست  
 چنانچه اثبات اینمسله از جمله مندرجه ذیل که از [ آرتیکل ] های آن  
 روزنامه است بخوبی ثابت و واضح میشود :- « این امر هرگز بخاطر  
 او ( یعنی من ) خطور نکرد تاوقتیکه ملتت شد که نظارت دلبخواه سختش  
 در امور مالیه شاید ناپسند و غیر مطلوب دولی باشد که در ایران اغراض

مخصوصه دارند . مکرر این مسئله در پیش چشم من مجسم شده و بنظر من جلوه نمود ، که آیا آن اغراض مخصوصه که مکرر ذکر شده و هرگز مشخص نخواهد شد کدام است ؟ و در غیر از عبارت معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس در کجا توضیح شده است ؟ این ( ابهام و عدم وضوح و سبکوت نسبی ) ما را به نکته اصلی که محل بحث میباشد موصل است . و از این است که آیا حقیقه مفاد قانونیکه از طرف من مجرا شده بود و یا شرایط و جزئیاتش با معاهده مزبوره منافاتی داشته و یا با اصطلاح طبقه مخصوصی از دیپلماتها منشاء اصلی عهد نامه را تقض کرده است ؟ و اگر هم مسلم بدانیم که همچو مقاصد و اغراضی از معنی صریح و عبارت ساده آن عهد نامه مستنبط میشود ، پس دولت ایران و یا هر یک از صاحب منصبان و مأمورینش ، چه بومی و چه بیگانه ، به هدایت کدام روشنائی میتوانند آنرا استنباط نمایند ، ولی تا حدیکه خودم میتوانم تصور نمایم همین قدر میتوانم بگویم که پس از چندین مرتبه که آن عهد نامه را با احتیاط و دقت تمام خوانده و کتابهای آبی عصر حاضر آنزمان وزارت خارجه را راجع باین مبحث مطالعه نمودم ، فقط یک مأخذ اطلاعی راجع بمعنی حقیقی آن عهد نامه بدست آوردم که برای آئینه ملت ایران خیلی اهمیت دارد . و آن سواد مرسله است که پروفیسر برون در صفحه ۱۹۰ کتاب با شکوه خود که در شرح وقایع [ رولسیون ] ایران از سنه ۱۹۰۵ تا سنه ۱۹۰۹ نوشته درج است . سواد مزبور سواد مرسله است که سرسی سیل اسپرینگ ریس وزیر مختار انگلیس مقیم طهران پنجم سبتمبر ۱۹۰۷ ( بیست و هشتم رجب ۱۳۲۵ ) بوزارت خارجه ایران نوشته بود تا درجه که من فهمیدم ، این مرسله مرسله بسیار مهم معظم و مطلوبی است که در آن زمان نوشته شده و تا کنون هم بیگانه توضیح رسمی

مشروحی ، از غرض و مقصد اصلی معاهده انگلیس و روس میباشد .  
 ( ترجمه مراسله مزبوره در مقدمه گذشت ) چون آنرا مراسله در کتاب معتبری  
 مثل کتاب پروفیسر برون درج شده ، عموم مردم آنرا محل اعتقاد دانسته  
 و شاید هم فرض بکنند که مقصود حقیقی دولتین از انعقاد آن معاهده  
 راجعه بایران که چند روز قبل از آن امضاء شده بود ، همان « اغراضی »  
 است که از ظاهر آن مستفاد میشود . ولی چیزیکه صحیح است این  
 است که سواد آنرا مراسله را در کتاب آبی وزارت خارجه انگلیس نیافتم  
 و چیزیکه محل شبهه و تردید نیست ، این است که پس از آنکه مراسله  
 سرسی سیل اسپرنیک ریس را بدقت و احتیاط تمام ملاحظه نمودم حقیقه  
 واحد وسیعی بمن اطمینان و ايقان داد که اغراض حقیقی آندو دولت در  
 ایران ، همان مفاد است که طبعاً و بالصراحه از عبارات خود آن معاهده  
 ظاهر میشود ، نه اغراض بعیده غیرمکشوفه ( نیش غولی ) دیگر .  
 در ژانویه ۱۹۱۱ یعنی قبل از آنکه از ممالک متحده امریکا بایران  
 مسافرت تمام ، همین قدر بدرجه لیاقت خود توانستم بواسطه آن توضیح  
 مفصل رسمانه از مقصد و غرض اصلی عهد نامه ۱۹۰۷ انگلیس و روس  
 و متعاهدین مشهور آن ، اطلاع حاصل نمایم ، با وجود سعی و کوششهاییکه  
 با نیت و قلب صاف خود نمودم که از کلیه اوضاع پلنیک ایران مطلع  
 شوم ، چندین مرتبه مرا ملزم و مقصر نمودند ، که بواسطه خطای در  
 عجله ، خود را دوچار موقع نازک و مشکلات گردانیده و سعی نکردم که  
 گامی اهمیت موقع را بشناسم ، و یا اینکه از مقصد اصلی معاهده انگلیس  
 و روس مطلع نبوده و عمداً تجاهر نموده ام . باری باین نمونه و  
 از این قبیل بیانات بسیار معتبر در مجلس عمومی انگلستان بمن نسبت  
 داده بودند

با وجود همه این اعتراضات، چهاردهم دسامبر ۱۹۱۱ (بیست و دوم ذیحجه ۱۳۲۹) وزیر خارجه انگلستان در جواب سئوالیکه یکی از وکلاء پارلمنت نموده بود، اظهار داشت که ازمراسله مذکوره که سرسیسل اسپرنگ ریس بدولت ایران نوشته، بکلی بی اطلاع بوده، و ابداً ندیده است؛ در صورتیکه چند دقیقه قبلاًش همان وکیل قسمتی از عبارت آن را خواند بود. روز بعد یکی از وکلاء [پارلمنت] مکتوبی بوزیر خارجه فرستاد بانضمام یکقطعه عکس اصل آن مراسله که سرسیسل اسپرنگ ریس بفارسی نوشته و در پنجم سپتامبر ۱۹۰۷ (بیست و ششم رجب ۱۳۲۵) بوزارت خارجه ایران فرستاده بود. وزارت خارجه تقریباً بدین مضمون جواب داد که وزارت خارجه انگلیس ابداً از این مراسله اطلاع نداشته و ندارد. شش هفته بعد از آن تاریخ یعنی اول فوریه ۱۹۱۲ (یازدهم صفر ۱۳۳۰) همان وزارت خارجه بهممان وکیل نوشته و اظهار داشت که مضمون انگلیسی مراسله سرسیسل اسپرنگ ریس اکنون بوزارت خارجه رسیده و ترجمه آن را که پروفیسر برون بانگلیسی نوشته و در کتابش درج است بکلی صحیح و مطابق با اصل میباشد (۱).

وقتیکه اعضاء وزارت خارجه انگلیس مشغول بترتیب اتهام من بودند که از مقصد اصلی معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس بی خبر می باشم، از چند ماه قبلاًش از خیال آن اظهار رسانانه مهم دولتین انگلیس و روس که وزیر مختار دولت انگلیس مشغول بترتیب مقدماتش بود، مسبوق و مطلع بودم. در موقعیکه صاحب منصبان وزارت خارجه انگلیس مرابه بی علمی و غفلت، منهم نموده بودند، در همانوقت خودشان از وجود همچو

(۱) نظیر این بی پروائی و بی احتیاطی آشکار با غفلت عمده رسالت وزارت خارجه انگلیس در معامله استوکس هم واقع شد \*



مراسله معتبریکه حال بنظرشان رسیده غافل بودند . اعضاء اداره دولتی که در امور مهم و سیاسیات دقیق خود ، بدین قسم سهو و خطا نسبت بخود روا دانسته و باین نمونه اقدام بامور معظم نمایند ، آیا ممکنست که بهمیندرجه از حقیقت و قایعیکه در زمان اشتغال من بنظم و ترتیب امور مالیة ایران اتفاق افتاد ، بی اطلاع باشند ؟ حقیقتاً این اداره دولت انگلیس در مساعدت و اتفاق فوری با خواهشهای دولتروس در عزل و انفصال من از شغل خزانه داری کل ، هیچ نکته را پس و پیش ننموده و از خود تصرفی نکرد .

انگلیس و روس راضی نبوده و تاکنون هم راضی نمیشاند که مقصد و اغراض متناسبه خود را در ایران معین نمایند ، آیا آن اغراض چه میباشد که بایشان حق و اجازه داده است که نظم دولت ایران یا یکی از مأمورینش را در امور داخلی حقیقی مملکتشان تصویب و یا بقوه جبریه از امری که مخالف با خیالاتشان باشد منع نمایند ؟ هرگز ممکن نخواهد بود که اینگونه تصرفات و مداخلات را بغیر از حکومت و فرمانفرمانی ایشان یا امارت فرض کردن سلطنت ایران ، بچیز دیگر تعبیر و حمل نمود ، و الا این اقدامات چگونه با مقدمه عهد نامه انگلیس و روس یا توضیح رسمیکه سر میسل امپرنک ریس از آن عهد نامه نموده است ، موافقت خواهد داشت .

در بیان اقدامات وطن پرستانه مأمورین دولت انگلیس راجع بامور جدید ایران همین قدر کافی است که هیچ خیالی واضح تر و بیشتر از چند آرتیکل روزنامه [ نشن ] ( Nation ) ملی دیده نشد ، این روزنامه اگر چه تمام عظمت و اعتبار نیمرسمی تمس را دارا نیست ، ولی بملاحظه اینکه روزنامه [ لیبرال ] است از حیث عبارت دارای مقام رفیعی است ( دو فقره از آن آرتیکل ها در ضمیمه ردیف حرف ( و ) مندرج است )

## باب یازدهم

—:0:—

طریقه وصول مالیات در ایران ، نقشه خود برای اصلاح و نظم امور مالیه ، ترقیات ممکنه و تکمیل راه آهن ، ثروت طبیعی و منبع اصلی ثروت .

امروزه طریقه وصول مالیات در ایران بهمان سبک و تیره از منته سالفه انجیلی میباشد . اصل مأخذ و بنیاد مالیات اراضی مزدوعی عشر حاصل آن میباشد . تمام مالیات نقدی نیست ، بلکه قسمت عمده آن جنسی است ، یعنی دولت در عوض عشر مالیاتی خود از رعایا و ملاکین ، اجناس را از قبیل گندم و جو و کاه و پنبه و برنج و سایر محصولات زراعتی قبول میکند . از این طریقه مندرسه اشکال بزرگی در ضبط محاسبات مالیات بلوکات و قصبات و دهات تواید گردیده و دولت بکلی از مأخذ کل صحیح مالیات هر محل ، که در عرض سال چه باید وصول شود ؟ بی اطلاع صرف میشود . علاوه بر این وقتیکه دولت مالیات جنسی محلی را بتوسط صدها پیشکاران مالیه و محصاین دیوانی وصول نمود ، رسم است که باید خود دولت و سائل حمل و نقل آن اجناس را به انبارهای مراکز مخصوصه فراهم بیاورد و بعد از آنکه آن اجناس را ذخیره نمود تبدیل بتقد کرده ( یعنی میفروشد ) و یا بمصرف مخارج جنسی دولتی میرساند .

در ایران هیچگاه دفتر محاسبات مالیاتی وجود نداشت که بشود اطلاع کاملی ولو غیر صحیح هم باشد از مأخذ کل عایدات داخلی حاصل نموده

و دولت بتواند بر آن اعتماد نماید . ایران برای سهولت وصول مالیات  
 بهفده یا هیجده ولایت و ایالت متقسم است و در هر یکی از آن حصص  
 شهر یا قصبه بزرگ است که مرکز حکومتی آن ولایت بشمار است . مثلاً  
 ایالت آذربایجان که خطه بسیار معظم و زرخیزترین قطعات آن  
 مملکت است معروف بود که مالیات نقدی و جنسی سالانه آن صنفه  
 که بحکومت مرکزی یعنی اداره مالیه طهران می پردازد ، موازی يك  
 ملیون تومان که معادل بانهمصد هزار [ دالر ] است میباشد . در زمان  
 استخدام در ایرانم در آن ایالت یعنی در شهر تبریز که مقر حکومت  
 ایالت مزبور و دوم شهر معظم مملکت بشمار است ، یک نفر پیشکار مالیه  
 بود . آن ایالت بقسمت و قطعات کوچکی متقسم میشود که در  
 هر يك از آنها يك نایب پیشکار ( مأمور مالیه جزء ) میباشد ، و هر  
 یکی از آن قطعات هم نسبت بوسعتش بقسمتهای کوچکتر متقسم و  
 در هر يك یک نفر مأمور مالیه میباشد . مالیات آن حصص و قطعات  
 کوچک صنف سوم بتوسط کدخدایان محلی آن قصبات و دهات وصول  
 میشود . مثلاً وظیفه پیشکار یا رئیس مالیه تبریز منحصر باین بود که  
 هر سه ساله مبلغ معینی نقد و مقدار مشخصی جنس از قبیل گندم و جو  
 و گاه و سایر اجناس مالیاتی جمع کرده و بطور امانت برای ریاست  
 مالیه طهران نگاهدارد . ریاست مرکزی از مآخذ و محلهائی که باید  
 مالیات وصول شود اطلاع کاملی نداشت ، بجز تصور موهومی که در  
 اذهان مستوفیان یعنی محاسبین دولتی طهران بود . ایشان مسبوق  
 بودند که مثلاً چه مبلغ از کدام حصه از فلان ایالت باید وصول شود .  
 روابط رئیس مرکزی در طهران با مالیات دهندگان آذربایجان بتوسط  
 همان پیشکار مالیه تبریز بود ، و پیشکار میدانست که از مأمور مالیه

هر قسمتی چه قدر نقد و جنس باید وصول شود ، ولی خود آن پیشکار هم از مأخذ و محلهائیکه مأمورین جزء مالیات وصول میکردند اطلاع کامل تحقیقی نداشت . مثلاً پیشکار مالیه تبریز دفتری برای خود داشت که آن را کتابچه یا دستور العمل می نامیدند ، و هر مأمور جزئی هم تا وقتیکه مأمور بود کتابچه مخصوص راجع به میزان مالیات ابواب جمعی خود داشت . آن کتابچهها بوضع مخصوص ایران بر پارچههای کاغذ کوچک وبدون جلد نوشته شده بود ، که بسهولت آنها را میتوان در جیب حمل نمود . آن کتابچه (فرد) هارا بشکل مخصوصی نوشته که مشکل بلکه محال بود که هر ایرانی هم آن را بفهمد .

از نسلهها و ازمنه سالفه مردمانی در ایران میباشند که آنها را مستوفی میخوانند ، پیشه و شغل اکثر آنها ارثی است که از پدر به پسر رسیده است . آنها از وضع این کتابچهها مسبق و از طریق پیچیده و درمی که مالیات هر محل بوسیله آن حساب یا وصول میشد مطلع بودند . هر یکی از پیشکاران یا مأمورین جزء کتابچههای مالیاتی نقاط ابوابجمعی خود شان را ملك طلق خود میدانست ، نه متعلق بدوات ، اگر کسی میخواست از تفصیل آن کتابچهها مسبق شود ، یا بداند که مالیات هر محل چقدر وصول شده و چقدر آن را برای خود ذخیره و پس نهاد نموده اند ، مستوفیان مزبور متغیر و غضبناک میشدند . وقتیکه وارد طهران شدم در وزارت مالیه شعبه دیدم موسوم بدفتر استیفای بزرگ ( محاسبی کل ) ، در آنجا هفت یا هشت نفر مستخدمین محترم بودند که بهریکی از ایشان محاسبات مالیه يك یا دو ولایت و ایالت سپرده شده بود ، شغل ایشان منحصر بود باینکه مواظب پیشکاران و مأمورین مالیه قسمت ابوابجمعی

خودشان باشند که ایشان از فرائض خود غفلت نورزیده و قودیرا که ریاست مرکزی منتظر و متوقع و صواش بود وصول نموده و بحساب ریاست کل بیاورند . آنصاحب منصبان محترم بواسطه اطلاع مخصوصیکه از طریق پیچیده مالیات مملکت دارا بودند ، بالنسبه بسایرین در خدمت مرجوعه شان دوامی داشتند . از اول و هله ، ورود ما را که راههای مداخل بیغل و غششانرا تهدید میکرد مخمل با تقابلات و حایه های خود می پنداشتند .

موجب ایشان بالنسبه به مسئولیتشان بسیار کم بود ، مستوفی که در طهران بیشتر از همه موجب داشت ماهی یکصد و سی و پنج [ دالر ] ( صد و پنجاه تومان ) میگرفت . اگر بگویم ثروت و دولتیکه هر یک از ایشان در ظرف چند سال جمع و ذخیره کرده بودند پس انداز مواجیشان نبوده از حقیقت پر دور نخواهیم بود . سلوآشان بامن گستاخانه و جسورانه بوده و از دادن هر قسم اطلاعی از خدمات خود بکلی تمحاشی و امتناع داشتند .

از همان روزیکه قانون سیزدهم ژون ، امضاء و تصویب شد ، ایشانرا از آن نظارت اسمی که در افعال و اعمال پیشکاران مالیه تمام مملکت داشتند خلع و منفصل نمودم ، و به پیشکاران ولایات بتوسط تلگرافهای متحدالمال که بامضاء رئیس الوزراء و کابینه بود ، عزل آن مدیر هارا اطلاع داده و مستقیماً برایشان دستور العمل فرستادم ، که کلیه پیشکاران باید طرف راپورت و محاسبه و مسئولیت خود را اداره خزانه تازه تشکیل شده شناخته و از مرکز کسب تکالیف نمایند . آنمستوفی و مدیران محترم را باین قسم بحال خودشان واگذاردم که با کتابچه و فردهای خویش بازی کرده و در خطایای خود دقت و تأمل نمایند . اگرچه بسیاری از شب و دوائر مالیه بواسطه خلع ایشان معطل و بیکار شده بود ، ولی مدیران مشارالیه را بکلی از مالیه خارج نموده و به آنها اجازه داده بودم که در همانجا بمانند تا پراه

راست مایل شده و از خیالات کج و معوج خود منصرف شوند . نقشه عمومی برای تجدید و ترتیب عاجل مالیات حصص و قطعات در نظر داشتیم که مأخذ معینی بدست آورده و قانون ساده مالیاتی داخلی ترتیب داده بمجلس تقدیم نمایم . هنوز در این رشته اقدام صحیحی ننموده بودم که ورود شاه مخلوع و تدارکات نظامی چهار ماهه و پریشانی اموری که از نتیجه آن مسلسلاً بظهور پیوست و وقوع وقایع سیاسی که منتهی بمراجعتم از ایران شد ، معرض وقوع آمد .

مسلم است که ریاست مرکزی مایه ایران از مالیاتی که باید وصول شود و مقدار متناسبه و تقسیم معتدلا نه بین رعایا اطلاع درستی نداشت . برای پیشکاران مایه هیچ چیز آسانتر از این نبود که بگویند ( چنانچه پیشکار مایه تبریز در تمام مدت اقامتم در طهران همیشه میگفت ) که بسبب اغتشاش واضطراب حالت ولایات و ایالات غیر ممکن است که مالیات وصول شود . و بواسطه این عند از تأدیه مبلغ مالیات تسامح میورزیدند . ریاست مرکزیهم با اینکه بی حقیقتی آن بهانه هارا بخوبی ملتفت شده و میدانست که قسمتی از مالیات اقلان وصول شده ، چاره بغیر از این نداشت که ایشان را عزل یا حبس نموده و یا معاذیرشان را بپذیرد .

خیال من این بود که بتدریج از ولایات معظم شروع نموده و در مرکز هر یک خزانه جزئی در تحت ریاست یک نفر مأمور امریکائی یا اروپائی تشکیل نمایم ، و در سر ولایتی یک نفر ناظر ( مفتش ) سیار اروپائی بصحابت چند نفر اجزاء ایرانی و یک صاحب منصب اروپائی بسرکردگی عده ژاندارمه خزانه معین کنیم که خزانه دار جزء آن ولایت را در وصول مالیات امداد و معاونت نمایند ، و خزانه داران جزء علاوه بر وصول مالیات از محل و تأدیه آن بخزانه دار کل ، از مأخذ و ممرهای مختلفه مالیات ولایات و نقاط

ابواب همیشه‌شان و تخمین کلیه نفوس و محصولات و صنایع باافملی و بالقوه آن محل ، اطلاع کامل حاصل نمایند ، و در صورت امکان کتابچه و دستورالعملهاییکه در ضبط و تصرف مأمورین جزء بوده ، برای پایه و بنیاد نظم عمومی کلی بجهت تعیین میزان لازمه مالیه ، بدست یاورند .

شاید برای این کار یکی دو سال وقت لازم بود ، ولی تا درجه که منطبق بایران بود ، هیچ مانع مشکلی در تکمیل این نقشه بخاطر نمی‌رسید .

یکی از نواقص بزرگی که در طریقه وصول مالیات بود این بود ، که غایب آن کتابچه‌ها گمنام و قدیمی و از یک نسل قبل مرتب شده بود . ( یعنی مناسبتی با حالت حاضره نداشت ) و همیشه آنها را مأخذ و بنیاد صحیحی برای وصول مالیات قرار داد . در زمان ترتیب کتابچه‌های مزبوره بسیاری از قراء و دهات بوده که معمور و دارای عدّه نفوس بسیاری بوده‌اند ، ولی اکنون بکلی ویران و رعایای آن بخصص و قطعات دیگر متفرق و پراکنده شده‌اند .

و همچنین از بعضی از دهات که سابقاً هزار نفر یا بیشتر عدّه نفوس داشته ، ولی حالیه دویست یا سیصد نفر رعیت بیشتر ندارد ، همان مالیات رعایای سابقه که سه چهار برابر جمعیت حالیه بوده میگردانند ، و بالعکس آبادی که در زمان ترتیب کتابچه‌ها دارای قلیل نفوسی سکنه بوده و اکنون ترقی و وسعت فوق العاده یافته ، همان مالیات سابق را بمنزله مرگزی می پرداختند ، بملاحظه اینکه در کتابچه ریاست مرکزی همان قدر ثبت و منظور شده بود و حال آنکه مأمورین جزء از فرد فرد رعایا مالیات لازمه کامل را وصول می نمودند ، ولی با این حال کتابچه‌ها بهمان حال سابق مانده و تغییری نیافته بود .

یکی از قوانین اولیه که در زمان تشکیل خزانه بجزا داشتیم این بود

که قرار دادم تمام معاملات نقدی مالیه و قبض و اقباض آن بنوسط بانک شاهنشاهی ایران یا بانک معتبر دیگر انجام گیرد ، و چون بانک شاهنشاهی در هر یکی از شهرهای بزرگ شعبه داشت ، با رئیس کل آن قرار دادم که پیشکاران ، کلیه مالیات نقدی که وصول میکنند ، تحویل بانک محلی داده و بنوسط همان شعب تلگرافاً برات بزرگ نموده و بجمع حساب خزانه دار کل آورده شود ، و همچنین جمیع مخارج دولتی بهر عنوان که باشد بنوسط چک حواله بانک پرداخته شود . معاملات نقدی با خزانه چه دادن و چه گرفتن بکلی ممنوع و منزوک شود ، و بدین طریق محاسبات تصفیه و واضح و جمع و خرج خزانه ایران در خارج مرتب و برقرار گردد ، ادارات دیگر مانند وزارت پست و تلگراف و اداره تذکره و وزارت خارجه و گمرکات هم با اینکه در تحت نظارت مطلقه خزانه دار بودند ، مقرر داشتم که عایدات خودشان را مستقیماً تحویل بانک نموده و قبض رسید آنها عوض نقدی بخرج خزانه بیاورند .

ولی بزودی ملتفت شدم که غالب پیشکاران مالیه ایالات با اینکه اظهار کمال اتفاق و مساعدت با قوانین خزانه دار می کردند ، مالیات ابوابجمعی خودشان را بطوریکه مقرر داشته بودم ، بیانکها نمیفرستادند ، بملاحظه همان مثل عمومی که ( پول را نباید از دست داد ) یا ( هرچه بادا باد ) نقود موجوده خودشانرا تا مجبور بنادیه نمیشدند نمی پرداختند . معزول کردن یکی دو نفر مشهور و متنفذ از متمرکدین و اطلاع سایرین از عزل و نتیجه تخلف ایشان اثر بسیار مطلوبی بخشید . باوجود بی نظمی و اغتشاشیکه بواسطه شهرت خبر مراجعت شاه مخلوع ، تمام مملکترا را فرا گرفته و اضطرابهای محلی که از یکسال قبل از ورود ما در غالب نقاط ایران ، خاصه در ایالت بزرگ فارس که واقع در جنوبست شیوع داشت ، مالیات شروع



به آمدن گذارد . در تمام مدتی که من خزانه دار بودم ایالت آذربایجان بواسطه ورود پی در پی قشون روس و بسبب طغیان و یاغی گری شاهسوندها نظر باطمینان و پشت گرمی رئیسشان بروسها ، دوچار همین انقلابات بوده و بقدر يك [ دالر ] ( معادل با یازده قران و کسری پول ایران ) از مالیات آن محل عاید خزانة طهران نشد ، بلکه بعکس خزانه مرکزی برای عود امنیت ، مبلغ گزافی برای افواج نظامی و پلیس آن محل داد .

پس از تشکیل خزانه ملالت شدم که با کثر مأمورین وصول مالیات مبلغ ناقابلی مواجب میدهند . آنهم برای اسم . راضی بودن مأمورین بچنین حقوق غیر معتناهی در مقابل همچو مسئولیت بزرگی دلیلی قاطع و واضیحی بود . بر اینکه از طرق دیگر معاوضه کافی زحماتشان بایشان میرسید . برای هر يك از آنها مواجب و حقوق کافی بتناسب عظمت و اهمیت محللای ابواب عیاشان معین نموده و صراحةً آنها را آگاهانیدم که باقی بودن بر خدمت و رسیدن باضافه مواجب آینده موقوف بصحت عملشان میباشد ، که در وصول و ایصال مالیات بمرض ظهور رسانند . اگر چه بواسطه علل و اسباب خارجی نتیجه مطلوبه بدست نیامد ، ولی با اینکه تمام مملکت گرفتار خانه جنگی بود ، خزانه در ظرف پنج ماه بیشتر از سال پیشش ، یعنی قبل از ورود ما ، مالیات وصول نمود .

مسئله وصول و نگاهداری اجناس مالیاتی مثل گندم و جو و گاه و پنبه و محصولات زراعتی دیگر که دولت وصول میکرد اشکالش بیشتر بود . سابق اینگونه مالیات از قصبات کوچک و تقاطیکه از مراکز ولایتی یا ایالتی که بیش دور دست واقع شده بودند ، اصلاً وصول نشده و از قیمتش چیزی عاید خزانه نمیکردید ، بواسطه اینکه محصولات مزبوره بچند دست